بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 9 آذر 1389.

مرحوم آخوند می فرمایند که خبرین متعارضین از اعتبار در مدلول خودشان می افتند و تساقط می کنند ولی ما می توانیم نفی ثالث را کنیم. در مورد اینکه اصل اولی در باب متعارضین تساقط است، آن را بحث می کنیم ولی فعلا در این قسمتش بحث می کنیم که حالا بنا بر اینکه اصل در متعارضین تساقط باشد، ایا تساقط فقط مدلول مطابقی دو دلیل را از اعتبار می اندازد یا اینکه نسبت به نفی ثالث دو دلیل اعتبار دارند یا اینکه نه نفی ثالث هم نمی توانیم کنیم. در مورد اینکه آیا به وسیله دو دلیل متعارض می شود نفی ثالث کرد دو بیان اصلی وجود دارد. بیان اول بیان مرحوم آخوند است که دو دلیل از اعتبار می افتند به عناوین تفریعی شان ولی عنوان اجمالی احد الدلیلین حجت است. و این عنوان اجمالی هر چند نسبت به مدلول مطابقی حجیتش ثمر ندارد چون تعین ندارد ولی نسبت به مدلول التزامی، اعتبار دارد چون هر یک از دو دلیل حجت باشند، به هر حال نفی ثالث می کنند. نتیجه اش هم این است اگر مثلا یک دلیلی دالّ بر وجوب باشد و یک دلیلی دالّ بر حرمت باشد ما نمی توانیم قائل به اباحه شویم. اصاله البرائه را جاری کنیم از وجوب حرمت. به دلیل اینکه اباحه بر خلاف هر دو دلیل است. هر دو دلیل می گویند اباحه ای وجود ندارد. یکی می گوید وجوب است و یکی می گوید حرمت. یا مثلا اگر در یک جایی یک دلیل می گوید نماز جمعه واجب است و یک دلیل دیگر می گوید نماز ظهر واجب است. فرض کنید حالا مثال دیگر بزنم، اگر یک دلیلی گفت فاقد الطهورین، بدون وضو و تیمم نماز بخواند. یک دلیل دیگر می گوید فاقد الطهورین نماز نخواند بلکه قضایش را به جا بیاورد. اگر ما دلیلی نداشته باشیم بر اینکه یا ادا یا قضا یکی شان واجب هست، آیا ما می توانیم بگوییم که نه ادا واجب است و نه قضا واجب است. نفی ثالث کنیم یا اینکه نه، باید بگوییم یکی از این دو تا واجب هست که نتیجه اش علم اجمالی است که یا ادائا بدون طهارت باید نماز خواند یا قضائا باید خواند که آثار علم اجمالی را بار کنیم.

خب این اصل اولیه است. اصل اولیه آیا نفی ثالث هست یا نیست. تخییر هم بپذیریم به هر حال همان نفی ثالث نهایتا اثبات می شود. بیان اول بیان مرحوم آخوند هست که احدهما به این عنوان اجمالی را حجت می دانند. بیان دیگر بیان مرحوم نائینی هست که به احدهما کار ندارد می گوید هر یک از خبرین یک مدلول مطابقی دارد و یک مدلول التزامی. مدلول مطابقی شان به تعارض ثابت می شود و مدلول التزامی شان ثابت نمی شود و مدلول التزامی هر چند در اصل وجود تابع اصل مطابقی است ولی در حجّیت تابعش نیست. این بیان مرحوم نائینی. در مورد بیان مرحوم آخوند، بحث در واقع این است که اصلا حجّیّت فرد مردد صحیح هست یا نیست. در دو مرحله این بحث انجام می گیرد. یک بحث در مقام ثبوت و یک مرحله در مقام اثبات. در مقام ثبوت یک موقعی اشکال را به این شکل طرح می کنیم که ما در خبرین متعارضین، فرض کنید یک خبر از زراره داریم و یک خبر از محمد بن مسلم، آن چیزی که حجت می تواند باشد یا خبر زراره است یا خبر محمد بن مسلم. غیر از این دو تا چیز دیگری در خارج وجود ندارد که بتواند به حجیت متصف شود. اما عنوان احدهما یک عنوان انتزاعی است که ما به ازای خارجی ندارد. و بنابراین چه چیزی را شما می خواهید حجت قرار دهید؟ خبر زاره را، خبر محمد بن مسلم را، اینها که به تعارض ثابت هستند. شیء سومی هم نیست که بخواهد حجت باشد. این تعبیری است که مرحوم آقای خوئی تعبیر کرده اند. اشکال مرحوم آخوند گرفته اند که چرا فرد مردد را شما متعلق حجیت گرفتید. خب این اشکال به این سبک شاید چندان عمیق نباشد. به دلیل اینکه چه کسی گفته است که حتما حجیت باید به افراد خارجی تعلق گرفته باشد؟ حجّیّت می تواند به عناوین تعلق گیرد و فرد مردد ولو در خارج تحقق نداشته باشد، عنوانش داریم و همین کافی است. حالا بفرمایید عنوان انتزاعی باشد لازم نیست که حتما یک عنوان اصیل باشد که حکایت از یک واقعیت متعیّن خارجی کند. این است که یک تقریب یک مقداری شاید دقیق تر در کلمات مرحوم آقا شیخ محمد حسین است که در بحث علم اجمالی مرحوم آقای صدر مطرح کرده اند که همان کلام مرحوم آقا شیخ محمد حسین است. ما حصل این کلام این است که فرد مردد، در بحث علم اجمالی هم، حالا قبل از آن عرض کنم در بحث علم اجمالی این مطلب هست که متعلّق علم اجمالی چیست. مرحوم آخوند به یک تناسبی اشاره می کند که متعلّق علم اجمالی فرد مردد است. ایشان در بحث واجب تخییری می گوید وجوب به فرد مردد تعلّق می گیرد و تعلّق وجوب به فرد مردد اشکال ندارد. کیف که علم که امری است حقیقی، می تواند به فرد مردد تعلق گیرد چه برسد به وجوب که امری است اعتباری و خفیف المعونه. اینجا مرحوم آقا شیخ محمد حسین این جوری تعبیر می کنند می گویند که فرد مردد نه وجود دارد نه ماهیت دارد. نه وجود در وعای خارج دارد و نه وجود در وعای ذهن دارد. چون وجود خارجی که ندارد که خب مشخص است خارج ظرف تعینات. و هر شیئی فقط خودش هست. خودش یا دیگری نیست. اما اینکه در ظرف ذهن، در ظرف ذهن هم هر شیئی وجود متعین دارد وجود در هر ظرفی متعین است چه خارجی باشد چه ذهنی باشد. اما اینکه ماهیت ندارد به دلیل اینکه ماهیت حدّ وجود است وقتی وجود نداشت یک شیئی ماهیت هم نخواهد داشت. این بیان مرحوم آقا شیخ محمد حسین. ولی خب این بیان عجیب است. اینکه ایشان می فرمایند که هر شیئی باید تعین داشته باشد در هر ظرفی وجود داشته باشد بله قبول است. علم اجمالی در عالم ذهن یک مفهوم متعین است. بحث سر این است که محکی این عنوان آیا باید متعین باشد یا محکی اش می تواند مردد باشد؟ ما نمی خواهیم بگوییم که این مفهومی که در ذهن انسان شکل می گیرد این مفهوم در تبرد ذهنی اش تردیدی است. نه یک مفهوم مشخصی است.

سؤال: خود مفهوم مصداق فرد مردد نیست

پاسخ: بله آن چیزی که به حمل شایع فرد مردد باشد نیست خودش تردیدی نیست. یعنی در واقع محکی اش نا معین است. اول کلام هست که عناوین حتما باید محکی اش متعین باشد. شما کأنه این مطلب را مفروق عنه گرفتید که عناوین باید محکی شان متعین باشد پس بنابراین اینکه محکی شان نامتعین است کأنه خودش هم باید نا متعین باشد این اول کلام است و این است که ما وجدانا خب می فهمیم، شما خودتان فرد مردد که دارید بحث می کنید نمی فهمید و بحث می کنید؟ یک چیزی می فهمید که دارید در موردش بحث می کنید که هست یا نیست. حالا واقعیت خارجی نداشته باشد واقعیت ذهنی نداشته باشد چطوری در موردش بحث می کنید؟ به هر حال یک چیزی را می فهمید که می گو یید این چیزی که من می فهمم فرض کنید ما وقتی مطرح می کنیم که معدوم مطلق، معدوم مطلق در افق ذهن به هر حال معدوم مطلق نیست. خودش به حمل شایع معدوم مطلق نیست یک نوع مفهومی از آن متصور هست و حالا ممکن است که بحث کنید که این اثر دارد یا ندارد اثباتا دلیل داریم بر اعتبار، آنها دلایل دیگری است. این شکلی نباید بحث را مطرح کنید. تحقیق مطلب این است که قضایایی که در ذهن انسان شکل می گیرد، این قضایا ولو در ذهن انسان شکل می گیرد، گاهی اوقات از یک واقعیت خارجی حکایت می کند. که این واقعیت خارجی بدون دخالت ذهن انسان تحقق دارد. به هر قضیه ای یک موضوعی و یک محمولی وجود دارد و ما حکم می کنیم که این موضوع و محمول متحد هستند. اتحاد موضوع و محمول را گاه در ظرف خارج ما می خواهیم قائل شویم و هیچ عنوان در آن اتحاد دخالت ندارد. ظرف اتحاد خارج است و عنوان فقط واسطه صرف است برای اینکه ما به خارج دسترسی پیدا کنیم. اگر می گوییم در امور تکوینی مثلا الاربعه زوجٌ. زوجیت که برای اربعه حمل می شود، این چه تصور کننده ای باشد تصدیق کننده ای باشد، عالمی باشد نباشد، زوجیت را اربعه، اربعه خارجی متصف به صفت زوجیت می شود. این دیوار راست است. این دیوار کج است نمی دانم هر چه از این عناوین وجود داشته باشد. زید متقی است، زید تنبل است، تنبل بودن زید یک وصفی است که بر آن زید خارجی عارض می شود. هر چند ما اگر زید و تنبلی را تصور نکرده باشیم این قضیه را نمی توانیم تصدیق کنیم و علم پیدا کنیم. ولی یک واقعیتی وجود دارد که از این واقعیت ما داریم حکایت می کنیم. آن چیزی که این قضیه در آن حکم به اتحاد می کند، اتحاد زید خارجی و مثلا تنبلی است. حالا چه آن محمول شما گاهی اوقات امور تکوینی است و ممکن است گاهی اوقات محمول شما امور اعتباری هم باشد. مثل طهارت نجاست، مثل مملوکیت مثل مالکیت بگوییم زیدٌ مالکٌ. زیدٌ مالکٌ چه کسی مالک است؟ همین زید خارجی. ولی بعضی وقت ها یک سری عناوین هست این عناوین به توسیط یک صورت ذهنی هست که شیء متصف می شود. به طوری که اگر این صورت ذهنی نباشد، آن شیء خارجی هم متصف نمی شود. مثل عنوان معلومیت. ما اگر می گوییم زیدٌ معلوم التقوی. اگر هیچ کسی نباشد که تقوای زید را بداند، زید که متصف به صفوت معلوم التقوا بودن نمی شود. معلوم التقوا بودن اینکه عارض به زید می شود به خاطر اینکه یک عالمی هست و این معلومیت، یعنی به توسیط اینکه این زید صورتش در ذهن من شکل گرفته است معلوم التقوا بودن بر آن عارض می شود. و زید مثلا عنوان مشتاق الیه، مشتاق الیه شوق به زید. شوق به زید به چه خاطر است؟ فرض کنید محبوب بودن زید. محبوب بودن زید به خاطر این که یک محبی است صورت ذهنی زید در افق ذهن او شکل گرفته است و علاقه پیدا کرده است. بدون آن تصوّر و آن تصدیق و علمی که برای محب ایجاد می شود، این زید خارجی به صفت محبوبیت متصف نمی شود. اینها علم دخالت دارد در عروض این محمول بر موضوع.

سؤال:

پاسخ: نه نه وصف به حال متعلق نیست اصلا. ببینید زید خارجی محبوب است نه صورت ذهنی زید. زید اصلا محبوب است ولی به دلیل اینکه صورتش در ذهن شکل گرفته است به صفت محبوبیت متصف می شود. زیدٌ محبوبٌ آن صورت ذهنی دخالت دارد در آنکه محبوبیت روی زید تحقق خارجی پدا کند نه علم من به محبوبیت ها. همه قضایا علم به محبوبیت بله ولی خود محبوبیت، محبوبیت وصف به حال متعلق نیست. من صورت ذهنی زید را دوست ندارم خود زید را دوست دارم. صورت ذهنی زید مصحح این هست که محبوبیت روی زید خارجی برود. نه اینکه خود صورت ذهنی دخالت دارد. یعنی به این معنا که در واقع، ولی به هر حال حکم، خب این هم یک شکل هست که حکم در واقع روی آن شیء خارجی می رود ولی آن صورت ذهنی دخالت دارد در اینکه آن شیء خارجی را من نسبت به او حب داشته باشم. یک سری امور هست در واقع قبل از اینکه

این حبّ و بغض و امثال اینها به آن شیء خارجی را به توسیط عناوین متصف می کنیم به صفت حبّ و بغض. ولی این عناوین گاهی اوقات اساسا آن وجود خارجی بما هو خارجیٌّ، معروض حبّ من نیست. این قسم سوم می شود قسم سوم این است که محمول بر موضوع حمل می شود ولی بر عنوان موضوع حمل می شود و بر آن وجود خارجی موضوع حمل نمی شود.

این مثالی که می زنم زیدٌ، زید معشوق من است محبوب من است. ولی بعضی وقت ها من حب را به یک فعلی نسبت می دهم. یک موقعی به یک فعل جزئی حب را نسبت می دهم، می گویم این کار جزئی شخصی این محبوب من است. یک موقعی حب را نسبت می دهم به یک امر کلی. آن هم صرف الوجود آن امر کلی. کلی یک موقعی حاکی از وجودات متعدد است به طوری که تمام وجودات آن شیء محبوب است. آن هم شبیه آن جزئی است. ولی یک موقعی حب را من نسبت میدهم به صرف الوجود شیء. می گویم برای من آب خوردن مطلوب است. کدام آب خوردن؟ هیچ فرقی برایم ندارد. اولین وجود آب خوردن که تحقق پیدا کند. این را من می خواهم، آب خوردن در عالم خارج تحقق پیدا کند. اینجا این را دقت فرمایید، در مثال قبلی که می گفتم زید محبوب من است، حب را به چه نسبت می دادم، به زید خارجی ولو به توسیط عنوان بود. ولی آ« زید خارجی را می گفتم محبوب من است. ولی این قسم دیگر، هیچ یک از آن وجودات خارجی با فرض خارجیتشان به صفت حب من متصف نمی شوند. حالا به خصوص حب را تعبیر نکنید طلب تعبیر کنیم. طلب و محرّک الیه تحریک، چون ببینید تحریک اگر یک شیئی خارجیت پیدا کند دیگر تحریک به طرف آن معنا ندارد. تحریک همیشه به یک مفهوم ذهنی است برای اینکه این مفهوم ذهنی از ذهن به خارج سرایت کند. طلب یک حرکت هست برای خارجیت بخشیدن به چیزی که خارجی نیست. یعنی هنگامی که طلب تحقق می گیرد این شیء نباید در عالم خارج باشد. یک حرکتی هست برای اینکه یک شیئی را که در ذهن من هست به خارج ببرم. اگر من می گویم که من به نوشیدن چای علاقه دارم، نوشیدن چای خارجی با ... صوت ناقص است

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد